



«دنیس جانسون» نویسنده، شاعر و نما‌یسنامه‌نویس آمریکایی در مونیخ آلمان غربی به دنیا آمد. کودکی و نوجوانی او به علت مأموریت‌های پی‌دی‌پیرش در توکیو، مانیل و واشنگتن گذشت. او در ۱۹ سالگی اولین مجموعه شعر خود را با نام «مردی میان فک‌ها» منتشر کرد. چند سال بعد از آن، لیسانس و سپس مدرک ام‌اف‌آ نویسندگی را از دانشگاه آیووا گرفت، جایی که او تحت تعلیم «یمنوند کارور» بود. در ۲۱ سالگی به علت اعتیاد در بخش روانی بستری شد. او چندسالی درگیر سوء مصرف مواد و بی‌خانمانی بود. سال ۱۹۸۸ به فیلیپین رفت تا مقاله‌ای برای مجله اسکوایر بنویسد ولی مالاریا گرفت و به‌امریکا بازگشت. همسرش هم از او طلاق گرفته بود و دیگر جایی برای زندگی نداشت. به‌خانه یکی از دوستانش رفت و داستان‌هایی از دوره بی‌خانمانیش نوشت، بدون این‌که انتظارش را داشته باشد در نیویورک، پاریس ریویوو اسکوایر چاپ شد و او را از مجلایی که درگیرش بود نجات داد. «جانسون» پرکار است، او تاکنون نمایشنامه‌ها، مجموعه‌های غیرداستانی، پنج کتاب شعر، هشت رمان، یک مجموعه داستان کوتاه به نام «پسر عیسا» و رمان کوتاه «رؤیاهای قطار» را منتشر کرده است. در سال ۲۰۰۷ جایزه ملی کتاب‌امریکا را برای رمان «درخت دود» از آن خود کرد. «دنیس جانسون» جذاب و دست نیافتنی است. تاکنون مضامین‌های خیلی کمی از او منتشر شده است. به گفته وی در سال گذشته تنها به یکی از درخواست‌ها برای مصاحبه جواب مثبت داده است. در زیر مصاحبه «جانسون» در سال ۲۰۱۳ با مجله ادبی «یل» آمده است که در آن درباره نحوه‌نویسندگی خود، علاقه‌ها و چگونگی نوشتن کتاب «پسر عیسا» سخن می‌گوید.

گفتگو با دنیس جانسون،نویسنده‌ای که این روزها با «پسر عیسا» کتابفروشی‌های ایران را قرق کرده است

محصول فرهنگی محبوبم دبل چیزبرگر مک دونالد است!

شما اشاره کردید که تازه‌گی در آنورا اوگاندا فرود آمدید، برای چه کاری به آنجا رفتید؟ در صورتی که جواب آن شخصی است، پروازتان چگونه بود؟ پرواز من از JFK با فرودگاه بین‌المللی انتبه بی‌حادثه و پرواز از انتبه به آنورا کوتاه و سریع بود. این دومین باری است که از این سرزمین دیدن می‌کنم. هدف من از اینجا آمدن شخصی نیست. من پس زمینه‌ها و اطلاعاتی مانند رنگ‌ها، مناظر و صداها را برای یک رمان که در سیرالئون در اوگاندا و همچنین جمهوری دموکراتیک کنگو در مرکز غربی آنورا اتفاق می‌افتد، جمع‌آوری می‌کنم. یک داستان جاسوسی به سبک «گراهام گرین» است. من به ناشرم «جاناتان گلسی» در FSG گفتم: «سعی نمی‌کنم گراهام گرین شوم. من گراهام گرین هستم».

چه کتابی از «گرین» (۱) را پیشنهاد می‌کنید؟ «قدرت و جلال»، «کمدین‌ها»، «جان کلام»، همچنین داستان جاسوسی غمگین «عامل انسانی» من «مهره سوخته» را هنوز باخوانی نکرده‌ام اما به نظر من این رمان هم تحسین برانگیز بود.

FBI و CIAیبه عنوان موضوعی اصلی در نوشته‌ها بتان چه جنبه‌ای از شما دارند؟ در «درخت دود» مشخصیت‌های شما از کار با CIA سرخورده شده‌اند. نظر شما درباره رمان‌های جنایی و جاسوسی پر حادثه چیست؟

فکر می‌کنم «درخت دود» از گذشته و دوران کودکم تأثیر پذیرفته است. مدرسه‌های شما از کار با CIA سرخورده و مادر توکیو،مانیل و واشنگتن در میان دیپلمات‌ها و افراد نظامی، کارمندان CIA و FBI زندگی می‌کردیم و درباره رمان‌های جنایی و جاسوسی، وقتی به‌جود عاشق جیمز باند بودم،اما حالا ترجیح رمان‌هایی است که به واقعیت نزدیک‌ترند و رویکرد پیچیده‌تری دارند. مانند رمان «میدان» و برخی از آثار «اریک‌امبلر».

بنابراین شما در کودکی به جاهای زیادی نقل مکان کردید، اقامتگاه‌های زیادی را تجربه کردید و کار غیرداستانی شما را به خارج از مرزها برد. آیا ریتم چیزهایی که می‌نویسید از این‌که شما در کجا هستید و با چه سرعتی سفر می‌کنید تأثیر می‌گیرد؟ پروژه‌های من با یادداشت‌های پراکنده شروع می‌شوند و طی سال‌های بعد توسعه می‌یابند. سپس من شروع به سر هم‌بندی کردن ایده‌ها، صداها و توصیف‌ها می‌کنم و بعد خود را فریب می‌دهم که خیلی پیشرفت کردم. در مرحله دوم شروع می‌کنم به حل و فصل کردن مسائل و هر روز یک یا دو صفحه می‌نویسم. در حال حاضر من در مرحله دوم نوشتن رمان «هیولای خندان» (اسم‌امروزی آن) هستم، هم‌اکنون برنامه دارم به مدت یک ماه در هتل وایت کستل زندگی کنم و هر روز وی این کتاب کار خواهم کرد. موعد تحویل این کتاب در ژانویه است. باید زودتر تمامش کنم.

شما همچنین در ژانرهای مختلف کار

آشنایی با آثار دنیس جانسون

فرشتگان داستان دو یازنده است. جیمی به همراه دو دخترش از شوهر خود که مانند زامبی می‌ماند، فرار می‌کند. بیل آرزو دارد که یک چنپنکار بزرگ شود. آن‌ها یکدیگر را در اتوبوس گری هوس ملاقات می‌کنند، با هم تیمی تشکیل می‌دهند زیرا جای دیگری برای رفتن ندارند. بنابراین ای سفر غم‌انگیز آن‌ها در بخش جوسو و تار یک امریکا آغاز می‌شود، جایی‌که آن‌ها شروع به باغی‌گری می‌کنند. ایسنتگاه‌های اتوبوس، بارها، بخش روانی زندان مکان‌های سفر بیل و جیمی را تشکیل می‌دهند جایی که آن‌ها تا مصرف مواد مخدر، الکل، تجاوز به عنف، جنایت، جنون و نهایتاً مرگ پیش می‌روند.

www.sabane.ws
www.مصطفی چمران دکتز چمران بعد از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ دست به اقدامی سرنوشت‌ساز زد؛ او همه پل‌ها را پشت سر را خراب کرد و همراه گروهی از دوستان همفکر رهسپار مصر شد… دو سال تمام در زمان عبدالناصر، سخت‌ترین دوره‌های چریکی و جنگ‌های پارتیزانی را اموخت و به عنوان بهترین شاگرد این دوره شناخته شد و مسئولیت تعلیم چریکی مبارزان ایرانی را به عهده گرفت…



شعرهای «جان لوگان» و همچنین «تمک خوشی» نوشته «جیمزال وایت» را نیز به تازگی باخوانی کردم. زمستان گذشته، زمستان «فرناندو پِسوا» بود.

من زیاد به تب و تاب پرخی از اشعار شما فکر می‌کنم، برای مثال زبان رؤیایی جاری در قسمت‌هایی از رمان «فرشتگان» و همچنین راهی که در آن مرز میان آگاهی در داستان «کله پوک» و جهان خارجی و پر مشکل «پسر عیسا» را به تصویر می‌کشد. آیا می‌توانید کمی بیشتر از تأثیر «ویتمن» (۲) بر اشعار تان بگویید؟ مطمئن نیستم که بتوانم چگونگی تأثیر آثار او بر ساختار کارهایم، زبانه و ی‌سا هر چیزی مثل این را ردیابی کنم. روح گسترده او، سخاوتش، اشتیاقش به عشق، چیزهایی هستند که مرا تحت تأثیر قرار دادند، نه تنها به عنوان یک‌نویسنده بلکه به عنوان یک فرد. دیباچه «برگ علف» برای من مانند یک مانیفست شخصی است، به خصوص این پاراگراف: «…این کاری است که باید انجام دهی: به زمین و خورشید و حیوانات عشق بورز، ثروت را خوار شمر، هر کس هرچه را از تو می‌خواهد به او بخش، بسرائی دیوانگی و حماقت ایستادگی کن، از ظلم نفرت داشته باش، نسبت به مردم صبور و شکیبایی باش، آزادانه با افراد بی‌سواد قدرتمند و جوانان معاشرت کن، این برگ‌ها را در هوای آزاد و در هر فصل هر سال از زندگی بخوان، هر چه را که به تو در دانشگاه، کلیسا و یا کتاب یاد داده شده مجدد بررسی کن، از هر آنچه روح را آزار می‌دهد رها شو و گوشت‌بندت باید شعری باشد که غنی‌ترین تسلط را نه بر کلمات بلکه در مفاسل‌بندت…»

کار کردن روی «درخت دود» چندر طول کشید؟ از تابستان یا شاید از پاییز ۱۹۸۲ شروع شد. نوشته‌ها و یادداشت‌هایی را که در طول سال‌های متمادی جمع‌آوری کرده بودم کنار هم قرار دادم و تلاش کردم آن‌ها را به هم ربط دهم، تا این‌که این تلاش‌ها در ژانویه سال ۲۰۰۷ نتیجه داد.

چگونه داستان بردازی می‌کنید؟

هیچ ایده‌ای ندارم.

آیا لحظه‌ای در پروسه نوشتن وجود دارد که نگران شوید که آیا این کتاب موفق خواهد شد یا نه؟ اگر هست چگونه آن‌را مهار می‌کنید؟ من هرگز به این قفسه در حین نوشتن فکر نمی‌کردم اما حالا که شما پرسیدید برایم مطرح شد. زیاد اهمیتی نمی‌دهم که کتاب‌هایم موفق باشند یا نه.

شما با منتقدان درباره مضامین روحانی مطرح شده در آثار تان بحث می‌کردید. چگونه سؤالات دینی و مذهبی آثار تان را توصیف می‌کنید؟ آیا این سؤالات در گذر زمان تغییر می‌کنند؟

این همان سؤالی است که همیشه از پاسخ دادن به آن می‌گریزم و درواقع دلیل اصلی‌ام برای طفره رفتن از انجام مصاحبه است. در گذشته درباره این چیزها بحث می‌کردم که نباید می‌کردم. من واجد شرایط چنین بحثی نیستم. مردم همیشه در کتاب‌ها دنبال جواب این‌گونه سؤالات هستند.

آیا مخاطب ایده‌آلی در ذهن دارید؟

من برای همسرم، پیشکارم و ناشرم می‌نویسم.

می‌توانید بیشتر توضیح دهید که هر کدام از این روابط چه معنایی برای شما دارند، برای مثال از انجام برای شما مانند دوست، مخاطب یا همکار و… هستند؟ همسرم «سیدنی» اولین کسی است که نوشته‌هایم را می‌خواند و اجازه دارد آن را رد یکی از سه گروه «لویس»، «تابغه» و «شکسپیر» طبقه‌بندی کند. این اتفاق برای پیشکار من «ساب کرنفیلد» هم می‌افتد و همچنین من نویسنده‌های زیادی را تحسین می‌کنم بنابراین دوست دارم نسخه اولیه کارهایم را برای آن‌ها هم بفردم. ناشر من «جاناتان گلسی» احساس می‌کند که موفق‌اش برای همه نقاط ضعف اصادقانه بیان کند، وقتی او مهربان است من روز خوبی دارم.

در فیلم اقتباسی از «پسر عیسا» زنی با چاقو چشم‌شورهرش را مجروح می‌کند تا او را به سزای اعمالش برساند. آیا این مرد خودنویسنده است که برای زیاد دیدن یاد چندمایش مجروح شود؟ دست نهد دارید. به یاد داشته باشید که نویسنده فقط یک تصویر را خلق می‌کند. این چاقو تقلبی است.

و در آخر، محصول فرهنگی مورد علاقه شما چیست؟

من عاشق دبل چیز برگ مک دونالد هستم و برایم اهمیتی ندارد که اگر از لین صورتی و آمونیاک ساخته شده باشد.

من همیشه چیزبزرگی می‌خورم چون خوشمزه است.

●**گراهام گرین:**رمان نویس، نمایشنامه‌نویس، منتقد ادبی، سیاسی و نویسنده پرکار داستان‌های کوتاه انگلیسی است. او چهارمین فرزند چارلز هری و ماریون گرین بود که در دوم اکتبر ۱۹۰۴ متولد شد. پدر او رئیس مدرسه برک همستد و پرنادش مدیر کل شبکه بی‌بی‌سی بود. او در سوم آوریل ۱۹۹۱ درگذشت.

●**والت ویتمن:** شاعر مردن و روزنامه‌نگار امریکایی است که او را پدیدآورنده شعر آزاد امریکایی می‌دانند. کتاب «فرگ‌های علف» یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌های شعر امریکاست که ویتمن پس از چاپ اولی، سو و هفت سال آن را ویرایش کرد تا قافوس شعر مردن امریکارا بسازد. جان باروزن این کتاب را «بی‌پرواترین و جنجالی‌برانگیزترین اثر در ادبیات امریکا» می‌داند.

داستان‌های این کتاب ابتدا به طور پراکنده چاپ شده‌اند و نویسنده بالاخره آن‌ها را در قالب یک کتاب واحد به چاپ رسانده که در نظرسنجی‌ها به عنوان یکی از بهترین نمونه‌های ادبیات امریکا معرفی شده است.

«پسر عیسا» یازده داستان دارد و عنوان کتاب نیز اسم هیچ کدام از داستان‌ها نیست. داستان کتاب درباره زندگی انسان‌های شکست خورده است و شخصیت اصلی همه آن‌ها نیز یک نفر است. روایت داستان به صورت اول شخص انجام می‌شود. این کتاب اولین رمانی است که از «دنیس جانسون» در ایران در سال ۱۳۹۲ با ترجمه پیمان خاکسار توسط نشر چشمه به چاپ رسید است.

داستان این کتاب در دوران دبیرستانم. در واقع شعر «فرن هیل» بود و بعد از آن «والت ویتمن» و در نهایت شاعران نسل بیت و ترانه‌های «جَب‌دیلن»، «اوز عاشقانه جی.الفر» و سپس وقتی که دانشجوی سال اول بودم «خلبان کمشده» اثر «جیمز تیت». آرزو داشتم مثل آن‌ها صحبت کنم. من هنوز هم شعر می‌خوانم. آخرین شعرعی که خواندم از «مایکل بسور کارد» و «جان کلر» بود. اغلب کارهای «فرانتز رایت» و «دلبلیواس مروین» را چند بار می‌خوانم. اخیراً توسط شاعر جوانی با نام «کارل آدامشیک» تحت تأثیر قرار گرفتم، شاید اسمش را اشتباه تلفظ کرده باشم اما هنوز «جیمز تیت» منقلبم می‌کند.

ستارگان در ظاهر:

(۱۹۸۶)

داستان این کتاب در نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۴ شکل می‌گیرد. «ستارگان در ظاهر» داستان عشق، ترس و خیانت است که از زبان یک زن امریکایی گفته می‌شود که برای مأموریت به امریکای مرکزی رفته است. تاجر خشن انگلیسی‌سی چه کسی است که با او درگیر می‌شود؟ این دو خارجی هر دو گرفتار توطنه‌ای شوم می‌شوند…

مصطفی چمران

صبا

ادبیات

سال دوم شماره ۵۶ شنبه ۲۱خرداد۱۳۹۳ ۱۳۳۵ شعبان ۱۳۳۵

خبر

نگاهی به «پسر عیسا»

راوی «پسر عیسا» یا راوی «ساموئل بکت»؟!



«پسر عیسا» پنجمین کتاب داستانی «دنیس جانسون» است. چهار کتاب قبلی او دغدغه‌های مشابهی داشتند از جمله خیانت، سوء مصرف مواد مخدر و الکل، غفلت والدین و تناقضاتی که در مسیحیت یافت می‌شود. نثر او به خصوص در این کتاب و در رمان «فرشتگان» و ماجرای مرد به دار او ریخته شده، توصیفی، تلخ و طنزی سیاه است.

هیچ رمان نویس امریکایی از زمان «ویلیام باروز» تاکنون این‌گونه آشکارا برای به تصویر کشیدن آسیب‌شناسی اعتیاد خود را به خطر نینداخته است.

بهرتر است کتاب «پسر عیسا» با دقت بیشتری، رمان خواننده شود تا مجموعه داستانن، زیرا که تقریباً بیشتر داستان‌ها بدون خواندن داستان‌های قبلی قابل فهم نیستند و راوی همه داستان‌ها هم یک نفر است. جوانی بی‌نام و نشان راوی هر ۱۱ بخش کتاب است. تنها شش یا هفت بخش کتاب کمی از بقیه قسمت‌ها مستقل‌تر و داستان‌های کوتاه منسجم‌تری هستند در حالی که بقیه داستان‌ها با توجه به داستان‌های پیشین خود برای مخاطب قابل فهمند. راوی در حالی که به مواد مخدر اعتیاد پیدا می‌کند باعث پیشرفت شاخص و داستانی این کتاب می‌شود. او ناخودآگاه درگیر مسائلی مانند تصادف با خودرو، سقط جنین، معاملات مواد مخدر و قتل می‌شود و پس از آن نسبت به اولین مرحله بهبود خیلی عجول است. در این کتاب، مردی به نام «جک هتل» به اثر مصرف بیش از حد هروئین در پایان بخش سوم می‌میرد. در حالی که در بخش چهارم او را در حال کشیدن حشیش برای کمک به قربانی تیراندازی می‌یابیم.

در بخش دوم تحت عنوان «دو مرد» راوی می‌خواد از شر یک فوتبالیست غیر اجتماعی خلاص شود. بخش هشتم با این جمله آغاز می‌شود: «ولی من فرصت نکردم داستان دو مرد را تا انتها برایتان بگویم. حتی وقت نکردم دومی را توصیف کنم.» این ویژگی‌ها عدم توانایی راوی برای تعریف کردن داستان‌ها حتی حفظ حقایق زندگی‌اش را نشان می‌دهد که با بهبود او این وضع نیز بهتر می‌شود. از این منظر او همان نسخه جوان‌تر راوی «ساموئل بکت» است که به طور مستمر در روایت داستان زندگی‌اش شکست می‌خورد. شباهت‌های بیشتری هم وجود دارد. یکی در تمرکز روی آفات جنسی و شکست که توسط شخصیت‌ها آثار «دنیس جانسون» و «ساموئل بکت» به اشتراک گذاشته شده و دیگری در طنزی که فقط خود راوی آن را می‌فهمد. بعد از دروغ گفتن برای تحت تأثیر قرار دادن دوست خترش، راوی «جانسون» ادعان می‌کند: «ولی هر چه از خودم در می‌آورم، هر چه قدر هم پر سوز و گداز و وحشتناک، باعث نمی‌شد پشیمان شود یا مثل قبل دوستم بدارد، مثل زمانی که مرا نمی‌شناخت.» در وابستگی‌اش به هروئین و منابع درآمد غیرقانونی، او همچنین پسرخاله «بابی»، سسارق جوان بیچاره اما لاسوز، در «بوقالوس امریکایی» نوشته «دیوید هامت» است. در نهایت متوجه می‌شود که بهتر است مثل بابی زامانی را در آنجا که بیمارستان سپری کند. محوریت این کتاب در بخش پنجم «کار» است، جایی که راوی دوستش «ویسن» از خانه‌ای متروک به طرف مسلحانه می‌کند و وین به طرز شک برانگیزی ادعا می‌کند که صاحب خانه است. همان طور که آن‌ها در حال جدا کردن سیم‌ها از روی دیوار بودند، یک قایق بر سرعت در میان درخچه‌های حاشیه رود پیچ و تاب خورد

و وسط رودخانه پدیدار شد. «قایق یک کایت عظیم مثلث شکل را با طناب می‌کشید. نزدیک صد و پنجاه متر بالاتر زنی در آسمان معلق بود، فکر کنم با کمربندی چیزی به کایت وصل شده بود. موهای قرمز بلند داشت. سفید و ظریف بود و به جز موهای زیبایش پوشش دیگری نداشت.» جانسون می‌گوید: «راوی در چنانی تصادفی زندگی می‌کند، بخشی از امریکا که در آن درنده‌خویی بیشتر به تصویر کشیده شده است. بعضی از ما برای دیدن تیراندازی به سینما می‌رویم، در واقع عده‌ای دیگری هم هستند که واقعاً به هم تیراندازی می‌کنند.» همسان طور که برای داستان‌سرایی بی‌ربط راوی در مورد اتفاقاتی که به طور تصادفی رخ می‌دهد صحبت می‌کند. به عنوان یک روش روایت داستان، او خیلی با کیفیت بین اتفاقات پیچ و تاب می‌خورد.